

نولد دوباره

نواهایی که از یاد برده بودیم

◆ حسام کرشاسبی

نام موسیقی: Live in Royal Festival Hall
کاری از: دیوید گیلور

این نوشته به آخرین کنسرت دیوید گیلور، گیتاریست و آوازگسازان اصلی گروه پینک فلوید می‌پردازد که اواخر سال میلادی گذشته برگزار شده و اوایل چهار سال جاری، در کنسورمان قابل تهیه بود. پیش از این کنسرت، تنها خبری که از گیلور شنیده بودم این بود که او فصل گذشته را فروخته و چهارمیلیون پوند به یک سازمان خیریه امور سی‌خانماها اهداء کرده است. این خبر بدان معنی بود که گیلور مهربان‌ترین عضو پینک فلوید است؛ گروهی که گویی در طول سال‌های موفقیتش، دویاری بین خود و طرفدارانش کشیده بود؛ دیواری از نور و جلوه‌های ویژه و غیره. موسیقی آنها هم گویی بی‌بانه‌های عظیم و اخلاقی بود؛ جنگ بد است، طمع بد است، و نترسفات و تزئینات بالای آوازه موسیقی و اجرای آنها باعث شد که خیلی‌ها فکر کنند پینک فلوید اولین گروهی در تاریخ است که این قطعات فلسفی را کنار هم چیده است. و در نهایت موفقیت آنها ثابت کرد که هر چیزی به نظر عمیق می‌آید، اگر با مقاری کافی جلوه‌های ویژه همراه باشد. به این ترتیب، تصمیم گیلور برای اجرای یک برنامه آکوستیک -

تقریباً **Unplugged**، برای همه عجیب بود؛ برنامه‌ای بدون تجمل و بریز و بانس. این واژه «بدون تجمل» برای طرفداران و دوستداران قدیمی پینک فلوید، متعجب و مهم است. به هر حال در این برنامه، گیلور با یک گروه کوچک به همراه یک گتر ۹ نفره و یک سری مهمان ویژه، از جمله ریچارد رایت، از دیگر اعضای اصلی پینک فلوید، به اجرای آثار قدیمی گروهش می‌پردازد، ولی شما هیچ نوع چراغ فلاشر، برتوهای لیزری، فیلم و غیره اطرافش نمی‌بینید و هیچ «خوک» بادشده عظیمی هم بالای سرش پرواز نمی‌کند. بر اساس استنادهای پینک فلوید، این یعنی یک اجرای سطح پایین در راهروهای یک مدرسه؛ همچنین یکی از سخت‌ترین و در عین حال بهترین اجراهای صرفاً موسیقایی که پینک فلوید تا به حال انجام داده است. مثلاً اجرای قطعه **Crazy Diamond** **Shine on you** (با آن تنظیم بی‌نظیر و دقیقش و با آن همه تزئینات ویژه) حالا بعد از این همه سال که آن قطعه در ذهنمان ثبت شده است، فقط با یک گیتار آکوستیک و به صورت سولو، کار ساده‌ای نیست؛ کاری که آن قطعه به واقع عظیم را در نهایت بسیار فشرده و خلاصه‌شده و خود و به طرز عمیق و ملایمی تاثیر گذار کرده است. گویی این قطعه، دیگر یک لیبلند است، به جای خم ایروا، او به قول الکسیس پتریدیس، نویسنده «گاردین»: «تولک دوباره قطعه‌ای بود که کمی قبل‌تر از یاد برده بودیم. اش.»

است. لرحالا دیگر نت‌ها را زم می‌کند، تا مردهای بی‌روشکم گنده شنونده حاضر در سالن را خوشحال کند. آنها هم، تا آن‌جا که محیط و شرایط اجازه می‌دهد، ابراز احساسات می‌کنند. اگر صدای گریه‌هائیان را زیاد کنید، می‌شنوید که هر وقت گیلومر قطعاتی را آغاز می‌کند، صدای مراندهای از طرف جمعیت داد می‌زند: «Go on Dave» [اما به دیوید] «امین جاست که می‌فهمد خلق صدای دورهای از زندگی شما، دیگر پر شده‌است. به مراحل اولین نتیجه‌گیری این نوشته از آخرین کنسرت دیوید گیلومر این است که از

نظر اجرا، کنسرت بزرگ «تالار سلطنتی» لندن به صورت آکوستیک، در نقطه تضاد آن طیف از کنسرت‌های برآب و تلب و بزرگ‌نمایی قرار داشت که پینک فلوید برگزار می‌کرد. و به این نتیجه می‌رسیم که شاید گیلومر مبارزه‌ای درونی را آغاز کرده است تا به ریشه‌هایش بازگردد، و نتیجه آن خلق چیزی شد آن قدر صمیمی و خودمانی که نمی‌توان تصور کرد، «شاید این کنسرت وقتی شکل گرفته باشد، که رابرت [Robert Wyatt] وایت

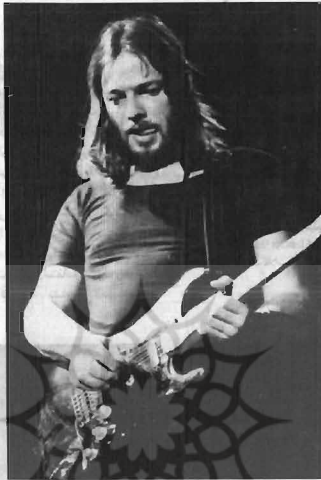
گیلومر برای عهده گرفتن بخشی در مجموعه کنسرت‌ها و برنامه‌های خیره‌ملت دوان [Melt Down] در سال ۲۰۰۱ دعوت کرد.» از نظر تنظیم هم این کنسرت، تولد فصل غیرمنتظره جدیدی در تاریخ گروه پینک فلوید است. انتخاب تیم نوازندگان هم بسیار دقیق و مناسب است. جایی که «مابلک کیم» پیانو می‌نوازد، «کارولین دیل» نوازنده چلو است، «چوچو مرجان» دوپل باس می‌نوازد، «دیگ پاری» ساکسوفونیت، «نیل مک کون» گیتاریست و «تیک فرانس» پرکاتیست به همراه یک گروه گر افیره به رهبری سب براون [Brown Sam] هم حضور دارند. برای مثال، از این جمع می‌توان به سابقه کار نوازنده چلوی نابغه‌ی جون «کارولین دیل» [Caroline Dale] اشاره

دیوید گیلومر متولد ۶ مارس ۱۹۴۴ در کمبریج انگلستان است. دوره فعالیت‌های شخصی این لید گیتاریست گروه پینک فلوید، ابرسال ۱۹۷۹ با یک آلبوم به نام خودش آغاز شد. مواد اولیه این آلبوم به هنگام وقف طولانی بین فعالیت‌های گروه و در میان شاخه‌های تلاش‌ی نندن گروه ضبط شد. درباره صورت [About Face] آلبوم شخصی مدی او بود که به سال ۱۹۸۲ و بعد از جدایی رسمی اعضای گروه از یک‌دیگر منتشر شد. پس از آن به سال ۱۹۸۷، گیلومر بعد از دیدار مجددش با نیک میسون نوازنده پرکاشن و درامز گروه تصمیم گرفت مجدداً از نام پینک فلوید استفاده کند. بعدها با اضافه شدن ریچارد رایت کیبوردیست به جمعیتان، اعضای مجدد گروه، رسمی تر شد. البته راجر اوتز به استفاده آنها از این نام اعتراض کرد. به هر حال فعالیت گیلومر به عنوان رهبر، آهنگساز و

مجری اصلی برنامه‌های گروه از آن به بعد، اعتداده نقشش را به جایی رساند که در این هزاره جدید برنامه‌ای اجرا کند، که شاید قبل از دین آن هیچ کس نتواند حدس زند چه چیزی در انتظارش است. و همان طور که در گذشته اشاره کردیم، در نهایت امر هیچ کس از نبود پرتوهای لیزر و دایر بزرگ چرخان و تصاویر عظیم، که بیشتر استانداردهای کنسرت‌های پینک فلوید بودند، در این برنامه ناراحت نمی‌شود. شاید این کنسرت جشن مردی باشد که دیگر «آن چیزی را که دوست دارد» می‌نوازد همراه با آدم‌هایی که دوست دارد، و برای شنوندگانی که در زمان لازم با جادوی موسیقی دیوانه می‌شوند، اما این قدرت را هم دارند که وقتی سکوت و دقت لازم است، آرام و متین و سرشار از دقت بمانند. خیلی جالب است، یک مرد ریز و شکم گنده روی صحنه اجرا می‌کند، حتی ظاهر ساده‌اش نشان نمی‌دهد که او یکی از پولدارترین ستاره‌های موسیقی را که در جهان



فصله



کرد. که بدون در نظر گرفتن انتظارات ارتودوکس مآبانه مرسوم، و با در نظر داشتن خلاقیت، بسیار روشن و درخشان است. او در بین هم‌نسلانش، به عنوان بهترین نوازندهٔ چلوی زن در بریتانیا شناخته می‌شود. نوازنده‌ای که از سن شش سالگی کارش را آغاز کرده است و در سن سیزده سالگی برندهٔ جایزهٔ اول مسابقهٔ بهترین موسیقین جوان بریتانیا شده است. او خود یک مؤلف است و کارهای زیادی در زمینهٔ موسیقی فیلم و غیره خلق کرده است. مایکل کیمین [Michael Kamen] را هم که کمتر کسی نمی‌شناسد. او که عضو سابق مجموعهٔ گروه‌های راک اندرول دههٔ ۶۰ نیویورک بوده است، به عنوان آهنگساز و رهبر تعدادی از بهترین ارکسترهای کلاسیک جهان

شناخته می‌شود. او بعد از درس خواندن در مدرسهٔ موسیقی Julliard، برای ساختن موسیقی یک سری فیلم از جمله «مرد بعدی» و «در میان خط‌ها» معروف شد. او در دههٔ ۸۰ برای بسیاری از فیلم‌هایی که خواننده‌های پیشروی پاپ آن دوران در آن‌ها نقش خوانندهٔ اصلی را داشتند، موسیقی ساخت. مثل موسیقی «اسلحه برده» با صدای اریک کلایتون و موسیقی [Shanghai Surprise] با صدای جورج هریسون. از مجموعهٔ موسیقی فیلم‌های اومی توان به موسیقی فیلم معروف کوبین کاستر (پرنس دندان بر این هود) اشاره کرد که با متن [Lyrics] اربابان آدامز و مات لانگ اجرا شد. او همچنین موسیقی سریال «لبه تاریکی» را به همراه اریک کلایتون نوشته است. او هم مؤلف و صاحب سبک است. و این دو نفر، بخشی از ارکستر کوچک اما صاحب تفکر و استثنای گیلمور هستند.

از نظر موسیقی، در نهایت یک «صداهمی». با صداسازی مناسب، هدف گروه است. قطعات تا آن‌جا که ممکن بوده است، نرم شده‌اند و تنوع چشمگیری در آنها دیده می‌شود. راز این‌جا به هدف گروه این است که با سازهای صرفاً الکوستیک و بدون استفاده از نکت‌ها و امکانات الکترونیک، بهترین و مناسب‌ترین صدای رده‌یک به اصل قطعات را اجرا کنند. گویی می‌خواهند خاطراتی از آن قطعات را در گذر زمان، زنده کنند.

همین است که گیلمور در قسمت دوم قطعه Shine از خیر صدای

باز نمی‌گذرد و پیکانشیت گروه با چرخان اهرمی در یک چهارچوب چرمی مانند، صدای بد تولید می‌کند. این بار به جای گیتار باس، دوپل باس بدون

کمک گرفتن از هیچ افکعی، قطعه را آغاز می‌کند. یا در جایی «واریت وایت» به عنوان خوانندهٔ هم‌مان، با آن صدای تاثیرگذار و غم‌برانگیزش، جادویش را بر روی متن عجیب، مژغر و توهم‌زای Numb Comfortably پیاده می‌کند. و پارت‌هایی را که در اصل راجر وارتز خوانده بود می‌خواند. هر چند که حتی با توجه به صدای تاثیرگذارش، به هیچ وجه به عنوان یک خوانندهٔ خوب عمل نمی‌کند! او با هم بر می‌گردد به همان اجرایی تک‌نفرهٔ Shine on در ابتدای برنامه با یک گیتار آکوستیک اجرایی جسورانه و تفکر برانگیز اجرایی که به شما می‌گوید تا چه حد می‌توانید به یک مقوله ثابت، مغفرت و متنوع نگاه کنید. در این برنامه قطعه‌ای هم با نام «لبخند» [Smile] برای اولیبت بار اجرا شد. گیلمور در مورد این آهنگ و برنامه‌هایش برای آلبوم بعدی می‌گوید: «امیدوارم آلبوم جدیدم را سال آینده منتشر کنم. البته در این کار هنوز

نقد فضا

قطعه «بازگشت به زندگی ۵» هم به نوعی قابل توجه است. در اجرای اورجینال، گیتار الکتریک بر بستری که سبستی سائزو، با گرفتن آکوردها برایش ایجاد کرده است، همان ملودی خواننده را که در پارت دوم قطعه اجرا می شود به صدا درمی آورد. اما در کنسرت، گیتار آکوستیک همان کار را بر بستری کُرال که گروه ۹ نفره به زیبایی ایجاد کرده است اجرا می کند. همه این مسائل دست به دست هم می دهند تا در نهایت به نگاه متفاوت «پیر مرد» و تغییر استانداردهای ذهنی او بی بریم. ■

پانویشت ها:

۱. برگرفته از یوگرافی گیلوردو بی بی سی.

۲. Alexia Garcia گاردین.

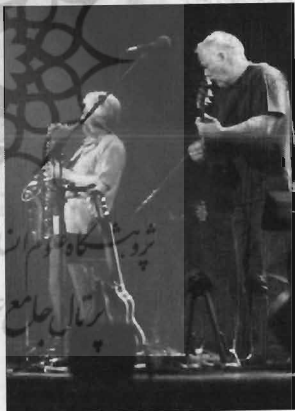
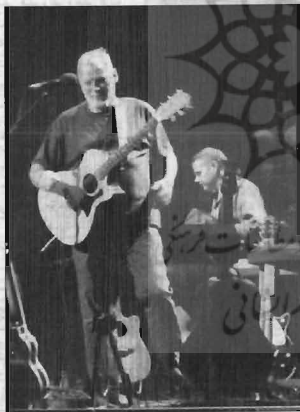
۳. نشریه راک کلاسیک [Rock Magazine] (ژانویه ۲۰۰۲).

۴. nupki roqpa.

۵. Comping Rock to Life.

چندان پیشرفت نکرده ام ۲. این، یعنی باید به زودی منتظر آلبوم جدید او هم باشم.

دیگر قطعه بسیار قابل توجه این کنسرت، که فقط یک بار طی ۳ شب برنله اجرا شد اجرای تفکری انتزاعی از قطعه بسیار خوب «آرزوهای بزرگ» (از آلبوم ناقوس جدایی) به وسیله گروه کُر ۹ نفره بود. به هنگام اجرای این قطعه، گیلوردو همانند رهبر ارکستر جلوی گروه کُر ایستاد و خواننده ها، ایجاد آوازهایی موزون، ذهنیتی از قطعه «آرزوهای بزرگ ۲» در مخاطبانشان به وجود آوردند. «آرزوهای بزرگ» آن قدر غنای موسیقایی دارد که گیلوردو بتواند با تزیینی خاصی خودش گوشه های متفاوتی از این «آرزوهای بزرگ» را در سرزمینی که «سبزه هایش، سبزه ترند»، «بر تو هایش نورانی ترند» و «شب هایش اعجاب آورند» راتها با اصوات وبدون کمک گرفتن از ادبیات وبدون استفاده از زنگ وعمق که صدای سازهای مختلف ایجاد می کنند، به ما نشان می دهد. اجرای



فصله